

۲۱. کدی، نیکی، ر - ، *تحریم تنباکو در ایران*، ترجمه‌ی شاهرخ قائم مقامی، تهران، شرکت‌سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۸ش.
۲۲. کربلایی، حسن، *تاریخ دخانیه*، به کوشش رسول جعفریان، قم، الهادی، ۱۳۷۷ش.
۲۳. کوئن، بروس، *مبانی جامعه‌شناسی*، ترجمه‌ی غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران، سمت، ۱۳۷۰ش.
۲۴. کاظم زاده، فیروز، *روس و انگلیس در ایران ۱۹۱۴-۱۸۶۴ پژوهشی درباره امپریالیسم*، ترجمه‌ی منوچهر امیری، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱ش.
۲۵. کرمانی، ناظم‌الاسلام، *تاریخ بیداری ایرانیان*، چ چهارم، آگاه، ۱۳۶۲ش.
۲۶. گولد، جولیس و کولب، ویلیام ل، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه‌ی باقر پرهان و دیگران، انتشارات مازیار، چ ۱، ۱۳۷۶ش.
۲۷. مجتهدی، کریم، *هویت از نظر فرهنگی و فلسفی*، مندرج در *هویت ملی ایرانیان و انقلاب اسلامی به اهتمام موسی نجفی*، تهران، زمان نو، ۱۳۸۹ش.
۲۸. معتضد، خسرو و نیلوفر کسری، *سیاست و حرم‌سرا/زن در عصر قاجار*، تهران، علمی، ۱۳۷۸ش.
۲۹. ملک‌زاده، مهدی، *تاریخ مشروطیت ایران*، تهران، کتاب‌فروشی ابن‌سینا، ۱۳۳۱ش.
۳۰. نجفی، موسی و موسی فقیه‌حقانی، *تاریخ تحولات سیاسی ایران*، چ ۲، تهران، مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۱ش.
۳۱. نجفی، موسی، *بنیاد فلسفه سیاسی در ایران (عصر مشروطیت)*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۶ش.
۳۲. نجفی، موسی، *تعامل دیانت و سیاست در ایران*، تهران، مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۷ش.
۳۳. نجفی، موسی، *حکم نافذ آقا نجفی*، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۱ش.
۳۴. نیر شیرازی، شیخ عبدالرسول، *تحفه تیر؛ یادداشت‌های عارف آزادی‌خواه شیخ عبدالرسول تیر شیرازی*، تصحیح و توضیح محمدیوسف نیری.
35. Moore, Stephoen; *Sociology Alive*, (Stanley Thornes, publishers, L,T.P).
36. Nancy Elizabeth Gallagher, *Approaches to the History of the Middle East: Interviews with Leading Middle East Historians* (Reading, UK: Ithaca Press, 1994) .
37. *Iran and Beyond: Essays in Middle Eastern History in Honor of Nikki R. Keddie*, ed. Rudi Matthee and Beth Baron (Costa Mesa, CA: Mazda Press, 2000).

## توصیه و نقش امام خمینی رحمته در بیداری ملت‌ها

دکتر نصرالله سخاوتی<sup>۱</sup>

### چکیده

بی شک، ولی فقیه در بیداری ملت‌ها نقش و جایگاهی ویژه دارد. ما در این زمان تجربه کرده ایم که ولی فقیه واجد شرایط، چگونه می‌تواند به بیداری و روشنگری بپردازد و در نهایت حکومت تشکیل دهد. امام امت فرمودند: «پشتیبان ولایت فقیه باشید تا به کشور شما آسیب نرسد». این سخن، روایت شریفی است از امام کاظم ۷ که فرمودند: «فقهای از مؤمنان، دژ تسخیرناپذیر جامعه هستند». توصیه‌های امام امت به ملت ایران و ملل جهان آن‌قدر کارساز بوده و است که در ایران انقلاب شکوهمندی برپا نمود و در جهان امروز نیز انقلابی جدید برپا می‌سازد. ایشان یقین داشتند که توصیه‌هایشان به ملت‌ها، زمینه‌ساز ظهور حضرت ولی عصر + خواهد بود.

**واژگان کلیدی:** توصیه، بیداری، ملت، وابستگی، ظلم.

تردیدی نیست که انسان، پیوسته، باید در جامعه و با آن به سر برد. حال باید بررسی کرد که زندگی اجتماعی انسان از چه روی است؟ آیا انسان موجودی مدنی بالذات، است چنان که بیشتر فلاسفه‌ی یونان باستان مانند ارسطو و... و برخی از اندیشمندان اسلامی همچون ابوعلی سینا، ثروت بدوی، شهید مطهری و... گفته‌اند یا همان گونه که علامه

۱. استادیار و عضو هیئت علمی جامعه المصطفی ۹ .

طباطبایی و دیگران گفته‌اند، مدنی بالا‌ضرار است؟ یعنی دلیلی بر آن وجود ندارد که بتوان جامعه را در طبیعت و ذات او نشان داد. در عین حال، انسان‌گریزی از طبیعت ندارد و باید همیشه در جامعه به سر برد. در این نگاه، جامعه، سرشته‌ی او نیست به گونه‌ای که فصل جدایی‌ناپذیر انسان به شمار آید، ولی نمی‌تواند بدون آن به حیات خود ادامه دهد. استاد شهید مرتضی مطهری رحمته به سه نظریه در این باره اشاره نموده، در نهایت نظریه خود را از میان این سه نظریه برمی‌گزیند. اشاره به این سه نظریه و برخی از طرفداران اینها، قدری این اصل موضوعه را تبیین می‌کند که به هر حال همه‌ی جوامع نیازمند حکومت مطلقه هستند تا آنان را به اهداف توسیعی و عالی انسانی برساند. در غیر این صورت، جامعه با کمبود و کاستی روبه‌رو خواهد شد. این سه نظریه عبارت‌اند از:

مدنی بالطبع بودن انسان؛

مدنی بالا‌ضرار بودن انسان؛

مدنی بالا‌اختیار بودن انسان.

گفته‌ی اول را شهید مطهری رحمته برگزیده است،<sup>۲</sup> ولی گفته‌ی دوم را، به علامه طباطبایی رحمته نسبت می‌دهد.<sup>۳</sup> نگارنده گفته‌ی سوم را به آیت الله مصباح یزدی در کتاب *حقوق و سیاست در قرآن* نسبت می‌دهد.<sup>۴</sup> در هر صورت، به هر کدام از گفته‌های بالا معتقد شویم، مخرج مشترکی میان همه‌ی آنان وجود دارد؛ وجود نظام، جامعه، حکومت و حاکم برای انسان‌ها ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

اگر سخن بالا خدشه‌پذیر نباشد، می‌توان گفت که جامعه، پیوسته، نیازمند نظام، حکومت و حاکمی است که هیچ حاکم دیگری نتواند در حکومت او دخالت کند و به حاکمیت او اختلال وارد نماید، زیرا اختلال در حاکمیت، باعث دوگانگی و موجد شکاف در حاکمیت می‌شود. شکاف و دوگانگی در حاکمیت نیز ناقض حاکمیت و باعث فرسودن و از بین رفتن آن است؛ بنابراین، حاکمیت باید مطلقه باشد، وگرنه، غیر مطلقه بودن آن مساوی است با نبودن حاکمیت. روشن است که مطلق بودن حاکمیت با مطلق‌العنان بودن حکومت متفاوت

۲. مرتضی مطهری، جامعه و تاریخ در قرآن، ص ۳۵-۲۰.

۳. همان.

۴. محمد تقی مصباح یزدی، *حقوق و سیاست در قرآن*، ص ۱۹۰.

می‌باشد. زمانی حاکمیت تام و کامل است که از استقلال کامل از بیگانه و آزادی کامل در داخل کشور برخوردار و از همه‌ی گروه‌های فشار، برتر و بالاتر باشد. حاکمیت یا انحصار قدرت، وجه ممیز قدرت دولت از دیگر گروه‌هاست. مهم‌ترین عنصر دولت‌ها، حاکمیت به شمار می‌رود. حاکمیت جایی است که استقلال وجود داشته باشد. شاید بتوان گفت که برترین قدرت قانونی داخلی را، که از استقلال کامل در برابر قدرت‌های خارجی و بیگانگان برخوردار است، حاکمیت گویند. پس در حاکمیت، دو جنبه‌ی داخلی و خارجی در نظر گرفته شده‌است. گاهی دیده می‌شود دولتی دارای حکومت است و در عین حال بر بخشی از کشورش حاکمیت ندارد.

بنابر آنچه گذشت، تمام جوامع بشری نیازمند حاکمیت مطلق هستند که با بسط ید کامل بتواند در سه امر مهم انسانی (جان، آبرو و مال) دخالت کند. در حقیقت، برای این که بتواند از این سه حفاظت و پاسداری نماید، لازم است آن قدر اختیارات داشته باشد که اگر چاره‌ای نبود، جان، مال یا آبروی انسان خاطی را بگیرد تا جامعه ناامن نگردد. در عین حال، انسان از حاکمی که خود ایجاد نموده‌است نیز امنیت خاطر ندارد و می‌ترسد نیرویی را که خود ایجاد کرده‌است تا حافظ منافعش باشد، روزی به هیولایی تبدیل گشته، منفعت، امنیت و همه‌ی هستی‌اش را به خطر اندازد!

بر اساس این، جا دارد که انسان پیوسته نگران و مراقب اوضاع جامعه، حکومت و نظام باشد. اکنون، اگر از ما مذهبی‌ها بپرسند که به نظر شما، چه نظام و حکومتی بهترین نظام برای جامعه‌ی بشری است، یقیناً خواهیم گفت نظامی که در رأس آن معصوم وجود داشته باشد. این شخص ممکن است یکی از انبیای الهی باشد که وظیفه‌ی امامت جامعه را نیز بر عهده دارد یا غیر پیامبری باشد که تنها امام معصوم است.

آگاهان می‌دانند که در شرایطی، امام معصوم و حجت خدا از انتظار غایب است. در این صورت، پرسش این است که در زمان غیبت چه باید کرد؟ در این صورت چه نوع حکومتی را باید کارآمد نمود؟ آیا خدا و دین در این باره نیز سخنی دارند یا ساکت هستند؟

خدا و دین در این زمینه نیز سخن دارد و ساکت نیست. در حقیقت، وجود حکم از طریق نصب خاص یا عام در هر زمانی موجود است. مردم نیز موظف هستند کاوش کنند و شخص مورد

رضای خداوند را کشف و حکومتش را کارآمد نمایند. در زمان غیبت، کار مردم مقداری دشوارتر است، زیرا حکم نصب الهی از طریق امام معصوم 7 روی مجموعه‌ای از صفات قرار گرفته‌است و مردم خودشان باید او را یافته، از او پیروی کنند. چنین شخصی جز ولی فقیه، که مجتهد جامع‌الشرایط است، نخواهد بود. پس اگر خدا به ولایت این چنین شخص راضی باشد - بهتر است گفته شود که به ولایت غیر از چنین کسی در زمان غیبت کبرا راضی نیست - می‌توان نتیجه گرفت که بیشترین تأثیر بر بیداری ملت‌ها را نیز همین شخصیت در زمان غیبت کبری خواهد داشت. عینی‌ترین نمونه‌ی این موضوع را می‌توان در قرون اخیر، در مجسمه‌ی علم و تقوا، امام خمینی رحمته‌الله، دید.

برای این که نقش و جایگاه ولایت فقیه در بیداری ملت‌ها به شکل مصداقی و ملموس دیده شود، می‌توان نگاهی گذرا به وصیت‌نامه‌ی الهی - سیاسی امام امت داشت. برای دستیابی بهتر به این منظور، می‌توان به کلمه ملت در این وصیت‌نامه مراجعه نمود.

### توصیه به ملت ایران و ملت‌های دیگر

«و یک وصیت به ملت شریف ایران و سایر ملت‌های مبتلا به حکومت‌های فاسد و در بند قدرت‌های بزرگ می‌کنم؛ اما به ملت عزیز ایران توصیه می‌کنم که نعمتی که با جهاد عظیم خودتان و خون جوانان برومندان به دست آوردید، همچون عزیزترین امور قدرش را بدانید و از آن حفاظت و پاسداری نمایید؛ و در راه آن که نعمتی عظیم الهی و امانت بزرگ خداوندی است، کوشش کنید و از مشکلاتی که در این صراط مستقیم پیش می‌آید، نهراسید که «إِنْ تَصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُبَيِّتْ أَقْدَامَكُمْ». و در مشکلات دولت جمهوری اسلامی با جان و دل شریک و در رفع آنها کوشا باشید و دولت و مجلس را از خود بدانید و چون محبوبی گرامی از آن نگاه‌داری کنید و به مجلس و دولت و دست‌اندرکاران توصیه می‌نمایم که قدر این ملت را بدانید و در خدمت‌گزاری به آنان - خصوصاً مستضعفان، محرومان و ستمدیدگان که نور چشمان ما و اولیای نعم همه هستند و جمهوری اسلامی ره‌آورد آنان و با فداکاری‌های آنان تحقق پیدا کرد و بقای آن نیز مرهون خدمات آنان است - فروگذار نکنید و خود را از مردم و آنان را از خود بدانید و حکومت‌های طاغوتی را که چپاولگرانی بی‌فرهنگ و زورگویانی تهی‌مغز بودند و هستند را همیشه محکوم نمایید؛ البته با اعمال انسانی که شایسته برای حکومت اسلامی است.

و اما به ملت‌های اسلامی توصیه می‌کنم که از حکومت جمهوری اسلامی و از ملت مجاهد ایران الگو بگیرید، و حکومت‌های جائز خود را در صورتی که به خواست ملت‌ها، که خواست ملت ایران است، سر فرود نیاوردند، با تمام قدرت به جای خود بنشانید که مایه‌ی بدبختی مسلمانان، حکومت‌های وابسته به شرق و غرب می‌باشند و اکیداً توصیه می‌کنم که به بوق‌های تبلیغاتی مخالفان اسلام و جمهوری اسلامی گوش فراندهید که همه کوشش دارند که اسلام را از صحنه بیرون کنند که منافع ابرقدرت‌ها تأمین شود»<sup>۵</sup>.

### وصیت به ملت

شاید این مهم‌ترین وصیت امام رحمته‌الله به امت باشد. لقمان حکیم به پسرش فرمود: «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (لقمان: ۱۷)؛ ای فرزندم، نماز را به پای دار، امر به معروف و نهی از منکر انجام ده و بر آنچه به تو می‌رسد، صبر پیشه کن، زیرا شکیبایی، از مهم‌ترین کارهاست».

لقمان به فرزند خویش گوشزد می‌کند که کارهای مهم، تاوان عظیم دارد. مبدا پس از اقامه‌ی نماز و امر به معروف و نهی از منکر، بنشینی و منتظر باشی تا هدیه‌های گران‌قیمت برای تو بیاورند، بلکه گاهی پس‌لرزه‌های چنین کارهای مهم، بسیار وخیم است. پس منتظر آنها باش و بر آنها بردباری پیشه کن.

آنچه امام خمینی رحمته‌الله به ملت شریف ایران توصیه کردند، همین مسئله مهم است. این انقلاب عظیمی که ملت ایران به راه انداخت، گردنه‌ها و پس‌لرزه‌های بسیاری همراه دارد؛ مبدا روزی این ملت درجا بزند یا عقب‌گرد کند.

تجربه نشان داد که این نهضت بزرگ، از هر چیز دیگری برای امام رحمته‌الله عزیزتر بود. امام امت دُرشناسی بودند که گوهر انقلاب را به‌خوبی قدر می‌دانستند. وی از خواص و عوام نیز می‌خواهند که چنین باشند، یعنی زرگر شوند تا قدر زر بشناسند. امام امت در این بخش از وصیت خود از این انقلاب با عنوان‌های «نعمت عظیم الهی»، «امانت بزرگ خداوندی» و «عزیزترین امور» یاد کرده و از مردم می‌خواهند که دولت و مجلس را از خود بدانند و همچون محبوبی گرامی از آنها نگاه‌داری کنند.

۵. وصیت‌نامه‌ی موضوعی امام خمینی رحمته‌الله، ص ۲۶.

## دولت مردمی

در دیدگاه امام خمینی رحمته، همه‌ی دولت‌های جمهوری اسلامی، مردمی‌اند، زیرا با رأی و نظارت خود مردم روی کار می‌آیند. این موضوع در نظر ایشان به قدری مهم است که حتی رأی اشتباه مردم به نخستین رئیس‌جمهور را نیز تنفیذ کرد. مردمی که پیش‌تر زیر فشار طاغوت بودند، جا دارد که پس از آن، خود را بیازمایند و به کسی رأی دهند که برای آنان کارآمد باشد؛ بنابراین، هرچند گاهی در این خصوص اشتباه کنند، کم‌کم دقت عمل آنان بیشتر خواهد شد.

«دولت» گاهی معادل «state» است و تنها به قوه‌ی مجریه گفته می‌شود. گاهی نیز به هیئت حاکمه یا قدرت سیاسی در برابر قدرت اجتماعی و مردم، دولت گفته‌اند که در این صورت معادل «government» است، تنها در نظام اسلامی و مشروع قدرت سیاسی به اضافه‌ی قدرت اجتماعی یا هیئت حاکمه و مردم یک‌جا دولت تشکیل می‌دهند. حتی اگر حکومت‌های دموکراسی چنین ادعایی داشته باشند، گزاف است. منظور امام امت از دولت مردمی، آن است که قدرت سیاسی و قدرت اجتماعی با یکدیگر تشکیل دولت دهند.

## قدر یکدیگر بدانید

آری! چنانچه دولتی از مردم، به واسطه مردم و برای آنها باشد، آن‌گاه می‌توان در مشکلات به یاری‌اش شتافت، اما با دوگانگی میان دولت و ملت، مقبولیت دولت از دست می‌رود و به‌زودی ناکارآمد می‌شود. درحقیقت، تمام کارآمدی هر نظام، به مقبولیت آن وابسته است. میان مقبولیت و کارآمدی هر نظام، رابطه‌ای مستقیم وجود دارد. پس هرچه مقبولیت نظام بیشتر باشد، کارآمدی آن نیز بیشتر است و هرچه مقبولیت کمتر، کارآمدی نیز کمتر خواهد بود تا جایی سرنوشت هر نظام نامقبول - خواه مشروع یا نامشروع - جز ناکارآمدی و سرنوشتی نیست؛ بنابراین - چنان‌که پیش‌تر گذشت - در نگاه اسلامی، مشروعیت و مقبولیت فرق دارند؛ زیرا مقبولیت، تنها سبب کارآمدی است، اما در اندیشه‌های غربی، تفاوتی میان مشروعیت و مقبولیت وجود ندارد، زیرا مقبولیت، باعث مشروعیت است.

تأکید امام امت بر این است که چون دولت و ملت در نظام اسلامی یکی هستند و مقبولیت در این نظام نیز در اوج خود قرار دارد، باید دولت و ملت در این نظام، قدر همدیگر را بدانند. قدردان بودن قدرت سیاسی و قدرت اجتماعی، باعث اضافه شدن این دو قدرت به یکدیگر می‌شود، اما قدردان نبودن این دو، سبب کم شدن توانایی کشور خواهد شد.

## وصیت به ملت‌های دیگر

پیام امام رحمته در این بخش از وصیت خود به جهانیان، آن است که مانند ملت قهرمان ایران، با طاغوت‌های حاکم بر سرزمین‌های خود مبارزه کنند. هر روز که از عمر بابرکت این پیام می‌گذرد، بیشتر جامعه‌ی عمل می‌پوشد، زیرا ملت‌های جهان با گذشت زمان بیدارتر می‌شوند. این بیداری در جهان، محصول تأثیرات حاصل از انقلاب اسلامی است. اکنون، در اروپا و غرب، روزانه افرادی با نام خمینی کبیر رحمته و انقلاب اسلامی مسلمان می‌شوند.

بینش ژرف و نگاه دقیق امام رحمته را با نگاه ابتدایی و کودکانه‌ی کسانی مقایسه کنید که در نهضت عراق پس از صدام علفی، برای عالمان آن سامان پیام دادند و از آنان خواستند تا از انقلاب ایران تجربه بگیرند و وارد نظام جدید و حاکمیت عراق نشوند.

## خیزش جهانی

«و وصیت من به ملت‌های کشورهای اسلامی است که انتظار نداشته باشید که از خارج کسی به شما در رسیدن به هدف، که آن اسلام و پیاده کردن احکام اسلام است، کمک کند؛ خود باید به این امر حیاتی که آزادی و استقلال را تحقق می‌بخشد، قیام کنید و علمای اعلام و خطبای محترم کشورهای اسلامی دولت‌ها را دعوت کنند که از وابستگی به قدرت‌های بزرگ خارجی خود را رها کنند و با ملت خود تفاهم کنند؛ در این صورت، پیروزی را در آغوش خواهند کشید و نیز ملت‌ها را دعوت به وحدت کنند و از نژادپرستی که مخالف دستور اسلام است، بپرهیزند و با برادران ایمانی خود - در هر کشوری و با هر نژادی که هستند - دست برادری دهند، که اسلام بزرگ آنان را برادر خوانده. اگر این برادری ایمانی با همت دولت‌ها و ملت‌ها و با تأیید خداوند متعال روزی تحقق یابد، خواهید دید که بزرگ‌ترین قدرت جهان را مسلمین تشکیل می‌دهند. به امید روزی که با خواست پروردگار عالم این برادری و برابری حاصل شود»<sup>۶</sup>.

## توصیه‌های جهانی

فرازهای قبلی و بعدی این بخش از وصیت‌نامه‌ی سیاسی - الهی امام رحمته درباره‌ی برخی از وزیران و اعضای کابینه بود، ولی چون در فراز اخیر بحث برون‌مرزی مطرح شد، توصیه‌های

بالا مناسبت یافت. در این فراز، امام علیه السلام توصیه‌های خاصی برای دانشمندان و فرهیختگان دیگر کشورهای اسلامی دارند، همچنان که توصیه‌ای عام برای عموم آنها فرموده است. چون هر یک از این دو اهمیت ویژه‌ای دارد، هر کدام از آنها را جداگانه بررسی می‌کنیم.

### ملت‌ها بدانند

امام راحل علیه السلام در این بخش از وصیت خود، بر واقعیت انکارناپذیری انگشت نهادند که هزاران سال است بشر آن را تجربه و دوباره فراموش می‌کند. ضرب‌المثلی معروف گویای این واقعیت است: «کس نخارد پشت من جز ناخن انگشت من». با آن که مردم خود خالق این گونه فرضیه‌ها هستند، در مقام عمل آن را به بوته‌ی فراموشی می‌سپارند!

امام علیه السلام به یکباره خطاب خود را در این بخش از وصیت‌نامه متوجه ملت‌های کشورهای اسلامی کرده، از آنها می‌خواهند به پا خیزند و با قیام خود، بیدادگری‌های حاکمان ستم‌پیشه را پاسخ دهند. وظیفه‌ی ملت‌های مظلوم و مستضعف دنیا، بیداری و کسب آگاهی، پرهیز از تفرقه و اختلاف، پرهیز از فراقنی و قیام و اقدام برای اجرا شدن احکام اسلام است. روشن است که به دست آوردن استقلال و آزادی، بهایی سنگین دارد. با نشستن و فراقنی یا منتظر معجزه بودن، هرگز استقلال و آزادی فراهم نمی‌شود. قرآن کریم بزرگ‌ترین معجزه‌ها را وعده داده است، اما پس از قیام و اقدام: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...؟» خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد، مگر زمانی که خود آنها بخواهند. چه کسی از خداوند راستگوتر است؟ این از سنت‌های تغییرناپذیر الهی است که معجزه را نه در آغاز راه، بلکه در ادامه آن ببینند. ملت شریف ایران این معجزه را پس از قیام خود، بارها، دید و به‌درستی دانست که «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُبَيِّتْ أَقْدَامَكُمْ»<sup>۸</sup>؛ اگر خدا را یاری کنید، او نیز شما را یاری و ثابت‌قدم خواهد ساخت. ملت ایران با دستی خالی، ولی عزمی راسخ بر بیرون راندن طاغوت از کشور پای فشرد و البته در این راه از خدا، قرآن و اصل مترقی ولایت فقیه چشم برداشت. به همین دلیل، به پیروزی رسید و جمهوری اسلامی حقیقی را بنیان نهاد. البته پیروزی نهایی و حکومت اسلامی، در ظهور امام زمان + نهفته است. به امید این که خداوند ما را نیز از منتظران ظهورش قرار دهد.

۷. رعد: ۱۱.

۸. محمد: ۷.

### وظیفه عالمان

امام علیه السلام وظایف عالمان را این گونه برشمرده‌اند:

#### ۱. دعوت به اسلام

پیش از هر چیز لازم است اندیشمندان کشورهای اسلامی دولت‌های خود را به اصل اسلام دعوت کنند. همچنین در آنها نفوذ نمایند، به گونه‌ای که آنها از وابستگی به ابرقدرت‌ها بپرهیزند. ضمناً به آنان بیاموزند که با ملت‌های خود در تفاهم و مصالحه باشند.

#### ب. نهی از نژادپرستی

از دیگر وظایف عالمان آن است که ملت‌ها را به همبستگی فراخوانند، زیرا ملت متفرق هرگز به نتیجه‌ی واحد نخواهد رسید، ولی ملت یکپارچه، بی‌شک، به هدفی واحد و مطلوب دسترسی پیدا خواهد کرد. لازمه‌ی پرهیز از تفرقه، دوری از نژادپرستی است. نژادپرستی پرستش صحیحی نیست، زیرا گاهی ممکن است در عرض خداپرستی نمایان شود. همچنین از عوامل بسیار جدی و نهفته‌ی اختلاف به شمار می‌رود. متأسفانه مشکلی که نظام جمهوری اسلامی از این نظر دارد، در چین با جمعیت میلیاردي دیده نمی‌شود، زیرا چین از نظر قومیتی، از وحدت نژادی بیشتری برخوردار است! روشن است که تنوع جمعیتی - به‌خودی‌خود - در هیچ واحد سیاسی تهدید به شمار نمی‌آید. تنوع جمعیتی و وجود نژادهای گوناگون می‌تواند فرصت یا تهدید باشد. این فرصت یا تهدید در جمهوری اسلامی ایران و جهان اسلام وجود دارد. به اعتقاد امام راحل علیه السلام، اندیشمندان اسلامی موظفاند که این تهدید را به فرصت طلایی و درخشان تبدیل کنند. دین مبین اسلام ارزش‌های جاهلی را کشت و ارزش‌های فطری - انسانی را زنده کرد. یکی از ارزش‌های مهم جاهلی، افتخارات نژادی و قبیله‌ای بود. بر همین اساس، زمانی که برخی قبایل در میان زندگان خود شخصیت قابل افتخاری نمی‌یافتند، به سمت گورستان سرازیر می‌شدند و به آنان افتخار می‌کردند.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ \* حَتَّىٰ رُزِمُ الْمُقَابِرِ \* كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ \* ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ...»<sup>۹</sup>؛ به نام خداوند رحمتگر مهربان. تفاخر به بیشتر داشتن، شما را غافل داشت تا کارتان [و پایتان] به گورستان رسید. نه چنین است؛ زودا که بدانید. باز هم نه چنین است؛ زودا که بدانید...»

۹. تکوین: ۱ - ۴.

خداوند متعال ضمن ردّ این گونه ضدارزش‌های ارزش‌نما، دو بار با تأکید فراوان می‌فرماید که این گونه نیست که اینان می‌پندارند.

### ج. دعوت به وحدت

گفته شد که امام علیه السلام از خطیبان، عالمان و اندیشمندان کشورهای اسلامی می‌خواهند که تهدیدهای داخلی خود - و از جمله قوم‌گرایی - را به فرصت تبدیل کنند. این کار در صورتی کاربردی می‌شود که بر وحدت و اتحاد میان اقوام و ملل تأکید گردد. دعوت به همگرایی اقوام و اندیشه‌های گوناگون، به معنای یکی شدن آنها و دست شستن از باورهای رایج در میان آنها نیست. همگرایی، یعنی کوتاه آمدن در برخی موارد به دلیل اهداف مهم‌تری که در پیش است؛ یعنی درک موقعیت خود و دشمن و اجازه ندادن به دشمنان برای سوءاستفاده از پراکندگی ما. واگرایی میان جوامع و اجتماعات خودی از دیرباز رهبران معصوم : و غیر معصوم را تحت فشار قرار داده است. آنچه امیرمؤمنان علیه السلام به آن غبطه می‌خوردند، همین بود. آنچه امام خمینی علیه السلام به آن توصیه می‌کنند، همگرایی و اتحاد جهان اسلام است.

### بزرگ‌ترین قدرت

امام علیه السلام تصریح می‌کنند که بزرگ‌ترین قدرت جهان می‌تواند نیروی نهفته در جهان اسلام باشد. این سخن در حالی است که هم اکنون، بیشترین جمعیت جهان را مسیحیان تشکیل می‌دهند. بنیان جامعه را خانواده‌ها استوار می‌سازند. «الوین تافلر» در کتاب موج سوم بر این باور است که موج سوم جهانی - به خلاف دو موج پیش که نظامی بود - در زمینه‌ی فرهنگ و جامعه یا جامعه و تاریخ است و خانواده در آن نقش بسیار اساسی بازی می‌کند. امروزه، خانواده در غرب، طبق کنوانسیون‌های بین‌المللی این گونه تعریف می‌شود:

«هرگاه دو انسان که هر دو، زن یا مرد و یا یکی زن و دیگری مرد باشد یا دو موجود زنده که یکی از آنها انسان و دیگری حیوان باشد، زیر یک سقف زندگی کنند، به آن خانواده گفته می‌شود!» بنابراین، گسست خانواده در غرب، یقینی است. برخی از اندیشمندان غربی و آمریکایی در این باره تحلیل‌هایی دارند که به بازار علم و کتاب عرضه شده است. به گفته‌ی آنان، چون نظام خانوادگی در اسلام قوی و بنیادین است، ولی در غرب گسسته و غیر واقعی است، به زودی غرب نیز همچون شرق فروخواهد ریخت. بر این گفته می‌توان دو مطلب دیگر را افزود و این نتیجه‌گیری

را تأکید کرد: نخست آن که مشابه همین موضوع درباره‌ی ازدیاد سیاهان در امریکا و حتی اشغال برخی پُست‌های مهم سیاسی به واسطه‌ی آنها به وقوع پیوسته است؛ دوم آن که چون مسیحیت تحریف‌شده‌ی فعلی، شریعت ندارد و هیچ گونه دستوری به پیروان خود نمی‌دهد، همچنین به دلیل جدا دانستن دین و سیاست و امثال این آموزه‌ها، فروپاشی غرب و مسیحیت و قدرت گرفتن جهان اسلام نزدیک خواهد بود.

### مشارکت

«و وصیت من به ملت شریف آن است که در تمام انتخابات - چه انتخاب رئیس‌جمهور و چه نمایندگان مجلس شورای اسلامی و چه انتخاب خبرگان برای تعیین شورای رهبری یا رهبر - در صحنه باشند و اشخاصی که انتخاب می‌کنند، روی ضوابطی باشد که اعتبار می‌شود؛ مثلاً در انتخاب خبرگان برای تعیین شورای رهبری یا رهبر توجه کنند که اگر مسامحه نمایند و خبرگان را روی موازین شرعی و قانون انتخاب نکنند، چه بسا که خساراتی به اسلام و کشور وارد شود که جبران‌پذیر نباشد و در این صورت همه در پیشگاه خداوند متعال مسئول می‌باشند. از این قرار، عدم دخالت ملت، از مراجع و علمای بزرگ تا طبقه‌ی بازاری و کشاورز و کارگر و کارمند - همه‌وهمه - مسئول سرنوشت کشور و اسلام می‌باشند؛ چه در نسل حاضر و چه در نسل‌های آتی و چه بسا که در بعض مقاطع، عدم حضور و مسامحه، گناهی باشد که در رأس گناهان کبیره است. پس علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد، و الا کار از دست همه خارج خواهد شد و این حقیقتی است که بعد از مشروطه لمس نموده‌اید و نموده‌ایم؛ چه هیچ علاجی بالاتر و والاتر از آن نیست که ملت در سرتاسر کشور در کارهایی که محول به اوست، بر طبق ضوابط اسلامی و قانون اساسی انجام دهد. در تعیین رئیس‌جمهور و وکلای مجلس با طبقه‌ی تحصیل‌کرده‌ی متعهد و روشن‌فکر با اطلاع از مجاری امور و غیروابسته به کشورهای قدرتمند استثمارگر و اشتهار به تقوا و تعهد به اسلام و جمهوری اسلامی مشورت کرده، با علما و روحانیون باتقوا و متعهد به جمهوری اسلامی نیز مشورت نموده و توجه داشته باشند رئیس‌جمهوری و وکلای مجلس از طبقه [ای] باشند که محرومیت و مظلومیت مستضعفان و محرومان جامعه را لمس نموده، در فکر رفاه آنان باشند، نه از سرمایه‌داران و زمین‌خواران و صدرنشینان مُرفّه و غرق در لذات و شهوات که تلخی محرومیت و رنج گرسنگان و پابرهنگان را نمی‌توانند بفهمند»<sup>۱۰</sup>.

## وظیفه‌ی ملت

ملت ایران از طبقات، قشرها و اصناف گوناگونی تشکیل شده است. زنان و مردان، روستائیان و شهریان، توده و روشن‌فکران، بی‌سوادان و تحصیل‌کردگان، اصناف و بازاریان، دهقانان و کشاورزان، کارگران و کارمندان و سرانجام محرومان اقتصادی و سرمایه‌داران، گونه‌های مختلف طبقات اجتماعی‌اند که در هر جامعه دیده می‌شوند. در عین حال، هر جامعه، قشرها و اصناف ویژه‌ای هم دارد. وجود مراجع و علمای بزرگ علاوه بر روحانیان در کشور ما، ممکن است از مختصات جامعه ما به شمار آید. به هر حال، مراجع تقلید و مجتهدان بزرگ، منزلتی ویژه دارند و به دلیل اشتغالات خاص، تماس کمتری به طور مستقیم با مردم برقرار می‌کنند. روحانیان از سویی با مراجع و از سوی دیگر با مردم در ارتباط هستند.

امام علیه السلام در این بخش از وصیت خود، همه‌ی جامعه را مورد خطاب قرار داده و آنان را به عنوان ملتی واحد، مسئول دانسته است. وی نخستین گروه مسئول در برابر انحراف‌های مذهبی، سیاسی و اجتماعی جامعه را مراجع و علمای بزرگ برشمرده و سپس از برخی قشرهای دیگر نیز نام برده است. این در صورتی است که هر قشر با سکوت در برابر کج‌روی‌ها، در ایجاد انحرافی جدید سهیم باشد. در هر صورت، به فرموده‌ی پیامبر خاتم صلوات الله علیه، همه انسان‌ها در برابر همدیگر مسئول هستند: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كَلَّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ».

## پی‌آمدهای جامعه

تن دادن به زندگی اجتماعی و پرهیز از زیست انفرادی - خواه از سر اجبار باشد یا از روی اختیار - اقتضائاتی به همراه دارد. درحقیقت، زندگی به شکل اجتماعی یا انفرادی - اگر ممکن باشد سود و زیان‌هایی دارد. سود زندگی اجتماعی، بی‌شک، بیشتر از زیان‌های آن است. همین امر سبب شده است تا زندگی اجتماعی را در میان انسان برگشت‌ناپذیر سازد. در عین حال، هرچه توجه به حقوق اجتماعی در شهروندان بیشتر باشد، زیان‌ها و خطرهای ناشی از زیست جمعی کمتر و منافع این نوع حیات افزون‌تر خواهد بود. پیش‌تر اشاره شد که مشارکت مردم در انتخابات، حق است. حتی تکلیف بودن این مشارکت‌ها نیز به دلیل سودی است که برای جمع و شخص به دست می‌آید.

ادیان الهی به پیروی از فطرت پاک انسان‌ها، امر به معروف و نهی از منکر را واجب کرده‌اند، زیرا انسان اجتماعی در پرتو این دو اصل مهم و زندگی‌ساز است که می‌تواند زندگانی حماسی، بالنده و جاوید داشته باشد. نیازهای مشترک اجتماعی و روابط ویژه‌ی زندگی انسانی، انسان‌ها را آنچنان به یکدیگر پیوند می‌زند و زندگی را چنان وحدت می‌بخشد که افراد را در حکم مسافرانی قرار می‌دهد که در اتومبیل، هواپیما یا کشتی سوارند و به سوی مقصدی در حرکت‌اند. اینان - همه با هم - به منزل می‌رسند یا همه با هم از رفتن می‌مانند و دچار خطر می‌شوند، یعنی همگی سرنوشت یگانه‌ای پیدا می‌کنند. چه زیبامثلی آوردند رسول اکرم صلوات الله علیه و فلسفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر را این گونه بیان فرمودند: «گروهی از مردم سوار کشتی شدند. کشتی سینه‌ی دریا را می‌شکافت و به پیش می‌رفت. هر یک از مسافران در مخصوص خود نشسته بود. یکی از آنان به این بهانه که مکانی که نشسته‌است تنها به، خود او تعلق دارد، با وسیله‌ای به سوراخ کردن آن جا پرداخت. اگر مسافران دیگر او را از سوراخ کردن کشتی باز می‌داشتند، غرق نمی‌شدند و از غرق شدن آن بیچاره نیز جلوگیری می‌کردند».

این نکته سبب شد تا امام علیه السلام توجه به مسائل سیاسی را در رأس امور قرار دهد و از همگان بخواهند به مشارکت خود در هر انتخابات اهمیت دهند. ایشان بی‌توجهی در امور مهم اجتماعی را در رأس گناهان کبیره می‌دانستند. دلیل این امر آن است که تسامح انسان‌های مثبت و ارزشی در جامعه، فرصتی پدید می‌آورد که خلأ آن را منحرفان، کج‌اندیشان و سودجویان پر می‌کنند. این امر گاهی سبب ضربه‌های اجتماعی بسیار هولناک و جبران‌ناپذیر می‌شود. خانه‌نشین ساختن ائمه اطهار علیهم السلام : و انبیای الهی : نیز به دلیل گوشه‌گیری‌ها و زاویه‌نشینی‌های بی‌مورد بوده است. ترک نهی از منکر در جامعه سبب می‌شود تر و خشک به عذاب الهی بسوزند؛ البته در این فضا، نخست فاسدان و نیکوکاران را فاسد می‌کنند، سپس عذاب الهی همه را دربرمی‌گیرد.

## تنها راه چاره

به نظر امام علیه السلام، تنها راه بیمه شدن از خطرها و زیان‌های اجتماعی، حضور در انتخابات، شناخت کافی از نامزدان و بیداری بخشیدن به مردم است. پیش از این در زمینه‌ی لزوم شرکت در انتخابات و آگاهی‌بخشی به مردم، که وظیفه‌ی آگاهان، نخبگان و فرهنگیان جامعه است، مطالبی بیان شد، ولی هنوز به چگونگی حضور فعال نپرداخته‌ایم.

بسیاری از بزرگان و مراجع دینی چنین فتوا می‌دهند که شرکت در انتخابات باید همراه با تحقیق و آگاهی باشد. پس رأی‌دهنده نباید انتخاب خود را به سر صندوق‌های رأی موکول کند، بلکه باید به اندازه‌ی خوبی تحقیق و بررسی کرده، حتی نتیجه را در دست داشته باشد. امام علیه السلام تنها راه چاره را همین دانسته، علاج واقعه را قبل از وقوع و پیش‌گیری را مهم‌ترین درمان معرفی می‌کنند. ایشان بر ویژگی‌های لازم برای ریاست جمهوری و نمایندگان مجلس نیز انگشت می‌نهند. به نظر ایشان، آنان باید محرومیت و مظلومیت مستضعفان و محرومان را لمس کرده باشند، زیرا تنها در این صورت به فکر دیگران نیز خواهند بود، حال اگر مثلاً رئیس‌جمهور از زمین‌داران و سرمایه‌داران باشد که هیچ‌گاه رنج محرومیت را نچشیده است، نمی‌تواند به فکر محرومان و مستمندان جامعه باشد.

### تجربه‌ی ملت

ملت شریف ایران اسلامی چندین بار این توصیه امام علیه السلام را تجربه کرد. در انتخابات نخستین ریاست جمهوری، که هنوز سفارش‌های امام علیه السلام به امت به این روشنی نبود، دغلكاران توانستند مردم را بفریبند. به دست آوردن یازده میلیون رأی از میان آرای واجدان شرایط در آن زمان، برای شخصی که به راستی شرایط این پُست حساس را نداشت، نکته‌ای درخور توجه است. بیرون راندن برخی از رقیبان، کناره‌گیری بعضی از دوستان انقلاب و از همه مهم‌تر، شعارهای انتخاباتی، جذابیت در سخن و سیاسی‌کاری‌های بنی‌صدر سبب شد تا چنین رأیی به او اختصاص یابد. بنی‌صدر به رغم پافشاری برخی از همفکرانش، خود را کاندیدای ریاست جمهوری معرفی نمی‌کرد، ولی پس از دیدار با امام علیه السلام در قم، بی‌درنگ، به خبرنگاران گفت که اکنون تصمیم گرفته است که نامزد این انتخابات باشد. او چنین وانمود کرد که پس از مشورت با امام علیه السلام و حتی به دستور ایشان به این نتیجه رسیده است، حال آنکه درحقیقت چنین نبود. امام علیه السلام، شهید مطهری علیه السلام، شهید بهشتی علیه السلام و همه‌ی کسانی که بعدها با او درگیر شدند، در واقع پیش‌تر - حتی پیش از انقلاب - با وی درگیری داشتند. شهید مطهری علیه السلام از صفحه ۷۴ به بعد کتاب *نهضت‌های اسلامی در صد ساله‌ی اخیر*، بنی‌صدر و برخی نوشته‌های او را به خوبی معرفی کرده است. وی در چند مورد تأکید می‌کند که بنی‌صدر با اسلام و احکام آن آشنایی ندارد! این بهترین دلیل است که امام علیه السلام و یاران راستینشان به خوبی با افکار او آشنا بودند؛ با این حال توانست مردم را بفریبد.

پس از ماجرای نخستین ریاست جمهوری، مردم با دقت بیشتری وارد صحنه انتخابات می‌شدند، زیرا تجربه‌ی این ماجرا، هنوز کام آنان را تلخ می‌کرد. سنگین‌ترین ضربه‌های جبران‌ناپذیر بنی‌صدر، خیانت‌های او در جنگ تحمیلی بود؛ بنابراین، از آن پس مردم عزیز ایران توصیه‌های امام علیه السلام و رهبری را بیشتر نصب العین خود قرار داده‌اند و می‌دانند که هرگاه چنین کنند، برنده‌اند، وگرنه بازنده و پشیمان خواهند بود.

### وابستگی

«باید هشیار و بیدار و مراقب باشید که سیاست‌بازان پیوسته به غرب و شرق، با وسوسه‌های شیطانی شما را به سوی این چپاولگران بین‌المللی نکشند؛ و با اراده مصمم و فعالیت و پشتکار خود به رفع وابستگی‌ها قیام کنید. بدانید که نژاد آریا و عرب از نژاد اروپا و امریکا و شوروی کم ندارد و اگر خودی خود را بیابد و یأس را از خود دور کند و چشمداشت به غیر خود نداشته باشد، در درازمدت قدرت همه کار و ساختن همه چیز را دارد. آنچه انسان‌های شبیه به اینان به آن رسیده‌اند، شما هم خواهید رسید، به شرط اتکال به خداوند تعالی و اتکا به نفس و قطع وابستگی به دیگران و تحمل سختی‌ها برای رسیدن به زندگی شرافتمندانه و خارج شدن از تحت سلطه آجانب و بر دولت‌ها و دست‌اندرکاران است - چه در نسل حاضر و چه در نسل‌های آینده - که از متخصصین خود قدردانی کنند و آنان را با کمک‌های مادی و معنوی تشویق به کار نمایند و از ورود کالاهای مصرف‌ساز و خانه‌برانداز جلوگیری نمایند و به آنچه دارند، بسازند تا خود همه چیز بسازند و از جوانان، دختران و پسران می‌خواهم که استقلال و آزادی و ارزش‌های انسانی را - ولو با تحمل زحمت و رنج - فدای تجملات و عشرت‌ها و بی‌بندوباری‌ها و حضور در مراکز فحشا، که از طرف غرب و عمّال بی‌وطن به شما عرضه می‌شود، نکنند که آنان - چنانچه تجربه نشان داده - جز تباهی شما و اغفالتان از سرنوشت کشورتان و چاپیدن ذخایر شما و به بند استعمار و ننگ وابستگی کشیدنتان و مصرفی نمودن ملت و کشورتان به چیز دیگر فکر نمی‌کنند و می‌خواهند با این وسایل و امثال آن شما را عقب‌مانده و به اصطلاح آنان نیمه‌وحشی نگه‌دارند»<sup>۱۱</sup>

۱۱. همان، ص ۳۱ و ۳۲.



## رفع وابستگی

وجود تئوری‌هایی همچون تئوری نوسازی و نظریه‌ی وابستگی در علوم سیاسی، گویای بلای خانمان براندازی می‌باشد که کشورهای دست دوم و سوم جهان را فراگرفته است. ایران پیش از انقلاب اسلامی نیز از این قاعده مستثنا نبود. این بلای خانمان‌سوز، که به شکل قانون عرضه می‌شود، به‌خوبی وابستگی کشورهای فقیر به کشورهای غنی را بیان می‌کند. در نگاه برخی از اندیشمندان کشورهای زبردست، این گونه است که سرانجام اگر پیشرفت و توسعه را می‌خواهیم، باید پیرو بلوک‌بندی جهانی باشیم، یعنی از شر ابرقدرت‌ها، به ابرقدرت دیگر پناه ببریم. چنین سیاستی، به خودکشی کردن از ترس مرگ شباهت دارد و هر روز گرفتاری واحدهای سیاسی تحت سلطه را افزون می‌سازد.

## نظریه‌های نوسازی و وابستگی

مکتب نوسازی، مشکل پیشرفت نکردن کشورهای جهان سوم را تنها و تنها از این کشورها دید و در حقیقت، هیچ عامل خارجی را در فقر و بیچارگی این کشورها در نظر نگرفت. به عقیده‌ی «مک کلند»، سیاست‌مداران و مستشاران غربی در پیشرفت یا پسرفت کشورهای جهان سوم نقش‌آفرینی نمی‌کنند، بلکه بیشترین نقش را باید به کارفرمایان داخلی نسبت داد.

«مک کلند» (Mc Cland)، «اینکلس» (Inkeless)، «بلا» (Bellah) و «لیپست» (Lipset)، برخی از نظریه‌پردازان مکتب نوسازی به شمار می‌آیند. این رهیافت به اندازه‌ای سست پایه بود که تا اواخر دهه ۱۹۶۰م بیشتر دوام نیاورد، در دهه ۱۹۷۰م، که آتش انتقادات از مکتب نوسازی فرونشست، نوعی تجدید حیات در مطالعات نوسازی پدید آمد. به گفته‌ی آلوین. ی. سو. در کتاب *تغییر اجتماعی و توسعه*، دور جدید مطالعات، با اصل مکتب نوسازی همسو و هم‌جهت بودند، یعنی هر دو آنها در این فرض که نوسازی (و رابطه با کشورهای غربی) در مجموع به سود کشورهای جهان سوم است، مشترک بودند.

نظریه‌ی وابستگی نیز وضعیت بهتری از نظریه‌ی نوسازی نداشت. این دیدگاه، وابستگی را تحمیل مجموعه‌ای از شرایط خارجی بر توسعه‌ی جهان سوم می‌دانست. اوج این نظریه به اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰م می‌رسد. مکتب وابستگی، بازتاب بحرانی بود که مارکسیسم ارتدکس در امریکای لاتین در اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰م به آن مبتلا شد. چنانچه این نظریه را بتوان به مارکسیسم نسبت داد، آن‌گاه

تأیید وابستگی از طرف خود آنهاست. به یقین، مارکسیسم، که جبرگرایی را در قالب ماتریالیسم تاریخی نهادینه می‌کند و حتی به انقلاب‌ها با نگاه ساختاری می‌نگرد - نه کارکردی - نمی‌تواند نسخه‌ای برای نجات از وابستگی بیپد. مارکسیست‌ها چون ساختارگرایانند، معتقدند انقلاب‌ها را نمی‌توان ایجاد کرد. «خانم ندا اسکاچ‌پل» (Theda Skocpoll) هنگامی که هنوز به ساختارگرایی اعتقاد داشت، بر این باور بود که «انقلاب‌ها ساخته نمی‌شوند، بلکه خودبه‌خود پدید می‌آیند».

مکتب وابستگی، نقدی بر خط فکری مکتب نوسازی به شمار می‌رفت. این رهیافت، نوسازی را توجیهی ایدئولوژیک برای بهره‌کشی کشورهای غرب از جهان سوم می‌داند. نظریه‌پردازان نوسازی نیز به تلافی این حمله‌ی فکری و در پاسخ به انتقاد مزبور، دیدگاه وابستگی را به عنوان بخش تبلیغاتی ایدئولوژی انقلابی مارکسیسم قلمداد کردند.

با این اوصاف، بر جوانان کشورهای توسعه‌نیافته - به‌ویژه کشورهای اسلامی - واجب است که روی پای خود بایستند، زیرا واقعاً می‌توان پرسید: به کدام یک از این رهیافت‌ها می‌توان دل خوش کرد؟ کدامیک از نظریه‌های برخاسته از اندیشه‌های غیرنیازمندان، برای نیازمندان راه‌گشاست؟ کدامیک از واحدهای سیاسی آقماری و وابسته به جهان استکبار، تاکنون، توانسته‌اند با این قبیل تئوری‌های نوسازی و وابستگی، از وابستگی حقیقی نجات یابند و به استقلال واقعی برسند؟ به یقین، مشکلات بدهی‌های کشوری مانند برزیل را می‌تواند خیزش از درون در همه‌ی ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... حل کند. خیزش واقعی فرهنگی هنگامی است که شهروندان بخواهند استقلال واقعی خود را به هر قیمتی به دست آورند. در آن صورت، گرسنگی و ناکامی‌ها را برای رسیدن به اهدافی مهم‌تر به‌آسانی تحمل می‌کنند. بیان نمونه‌هایی، فهم بحث را آسان‌تر می‌کند: بدهی‌های خارجی برزیل در اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰م فقط حدود چهارمیلیارد دلار بود، ولی این بدهی در اواخر همان دهه، به پنجاهمیلیارد دلار افزایش یافت و سپس ناگهان به ۱۲۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۹م رسید. در این زمینه باید گفت که نه تنها برزیل، بلکه دیگر کشورهای امریکای لاتین (مانند مکزیک، آرژانتین، ونزوئلا، شیلی و کلمبیا) نیز عمیقاً در ورطه‌ی بدهی‌های خارجی گرفتارند. شدت بحران بدهی‌ها را می‌توان با نظری به آمارها نشان داد: بدهی خارجی مکزیک در اواسط دهه‌ی ۱۹۸۰م به چیزی حدود ۷۶ درصد تولید ناخالص ملی (GNP) این کشور می‌رسید و ۸۰ درصد درآمدهای صادراتی مکزیک، باید تنها صرف پرداخت بهره‌ی بدهی‌های خارجی آن می‌شد.

بیشترین رنج امام امت علیه السلام در این قسمت از وصیت‌نامه، متوجه همین نکته است که مبدا جوانان و دیگر ملت‌های محروم و مظلوم بنشینند تا دیگران برای آنها نظریه‌پردازی کنند. به یقین، چارچوب نظری که نامحرمان برای محرومان ارائه کنند، سرانجامی جز وابستگی بیشتر نخواهد داشت.

## وظایف دولت در قطع وابستگی

دولت‌های محروم در قطع وابستگی وظیفه‌ی بسیار سنگینی برعهده دارند. دولت‌ها در سیاست خارجی و دیپلماسی باید عزیز باشند، آن چنان که خدا و فطرت انسان می‌پذیرند. ظهور قدرت‌های بزرگ و رابطه‌ی آنها با همدیگر و با دیگران، نظریه‌های متعارض را در روابط بین‌الملل پدید آورد. سیاست موازنه‌ی منفی یا مثبت، از جمله سیاست‌هایی می‌باشد که دولت‌ها برای پیشبرد اهداف خود به کار می‌گیرند. سیاست موازنه‌ی منفی یعنی دولتی نه‌چندان قوی - ولی بدون امتیازدهی به هیچ‌یک از قدرت‌های بزرگ - آنها را به بازی بگیرد و کشور خود را از مشکلات برهاند. در تاریخ ایران، می‌توان چنین سیاستی را به امیرکبیر نسبت داد. وی بر آن بود که نه به روس امتیاز دهد، نه به انگلیس و نه به هیچ قدرت خارجی دیگر. در مقابل، سیاست موازنه‌ی مثبت یعنی دولتی به هر دو ابرقدرت امتیاز می‌دهد تا خود بر سر کار باشد. نمونه‌ای برای این نوع سیاست در تاریخ ایران را می‌توان نخست‌وزیر دیگر ناصرالدین‌شاه، یعنی «میرزاآقاخان نوری»، برشمرد. وی، که از سال‌های ۱۲۶۸ تا ۱۲۷۵ ق صدر اعظم بود، گاهی به سیاستی بدتر از این یعنی انگلوفیل (دوستدار انگلیس) تن می‌داد.

به جز سیاست موازنه‌ی منفی و موازنه مثبت، جریان تاریخی دیگری معروف به «نیروی سوم» نیز وجود دارد که طرفداران آن معتقدند در برابر فشار دیگران، باید به قدرت سوم پناه آورد؛ مثلاً در تاریخ ایران، زمانی که ایران تحت فشار روس و انگلیس بود، گاهی فرانسه و گاهی آلمان و در زمان دکتر مصدق، امریکا قدرت سوم به شمار می‌آمد. این سیاست در برخی مواقع ممکن بود کارساز باشد، ولی در زمان جنگ‌های ایران و روس، ناکارآمدی خود را نشان داد، زیرا دولت‌های اروپایی در هر حال منافع خود را به هر پیمان و عهدنامه‌ای ترجیح می‌دادند.

یکی دیگر از سیاستمداران و رجال مشهور تاریخ ایران، «سیدجمال‌الدین اسدآبادی» بود. او نیز به سیاست نیروی سوم اعتقاد داشت و برای پیشبرد مقاصد، فرانسه را ترجیح می‌داد. نیروی سوم از دیدگاه معتقدان به آن، باید سه ویژگی داشته باشد:

۱. با کشور منظور هم‌مرز نباشد؛

۲. قدرت نظامی و اقتصادی قوی داشته باشد؛

۳. سابقه‌ی تاریخی سوء استفاده از کشور منظور را نداشته باشد.

به جز این سیاست‌ها، سیاست چهارمی نیز وجود دارد که از همه موفق‌تر بوده است؛ سیاست «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» از مختصات امام خمینی علیه السلام می‌باشد. امام علیه السلام از آغاز قیام و اقدام خود با این جمله وارد میدان مبارزه شدند:

«امریکا از انگلیس بدتر، انگلیس از امریکا بدتر و شوروی از هر دو بدتر و همه از هم پلیدتر، اما امروز سروکار ما با این خبیث‌هاست؛ با امریکاست».<sup>۱۲</sup>

امام علیه السلام یقین داشتند که اگر انقلاب اسلامی به جز خدا و مردم مسلمان ایران تکیه کند، شکست آن حتمی است، همچنان‌که نهضت جنگل و دیگر جنبش‌ها به شکست انجامید؛ بنابراین، دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است پیوسته این سیاست را پی‌بگیرد تا به انقطاع کامل در همه‌ی زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ... دست یابد، زیرا به گفته‌ی شهید مطهری علیه السلام، سوسیالیسم و امپریالیسم، دو تیغه‌ی یک قیچی‌اند که برای قیچی کردن هر هدف به کار می‌روند.

## وظایف ملت در قطع وابستگی

ملت‌ها نیز باید گام‌های سریع و بلندی را برای قطع کامل وابستگی بردارند. برخی از این گام‌ها را می‌توان این‌گونه برشمرد:

۱. هشیاری: شناسایی نقاط ضعف و قوت برای قطع روابط با بیگانه لازم است؛

۲. مطالبه: ملت باید مراقب باشد تا دولتی عزت او را به بیگانگان نفروشد؛

۳. خودباوری: اگر ملتی خودش را دست‌کم بگیرد، هرگز از وابستگی به بیگانه رها نخواهد شد. امام خمینی علیه السلام در بخشی از وصیت‌نامه‌ی خود درباره‌ی خصوص قطع وابستگی ملت و دولت شریف ایران از بیگانگان، بر سه محور پای می‌فشارند:

الف. نژاد آریا و عرب، از اروپا و غرب کم ندارد؛

ب. ملت قناعت کند و با آنچه دارد، بسازد تا به آنچه ندارد، برسد؛

ج. جوانان عزیز، ارزش‌های اسلامی را، که همه‌ی ارزش ما به آنهاست، حفظ و رعایت کنند.

۱۲. کلر بلیر و پیر بلانشه، *ایران؛ انقلاب به نام خدا*.

## پیش‌گیری از نقشه‌ها

«اکنون که به خواست خداوند متعال و مجاهدت ملت، از روحانی و دانشگاهی تا بازاری و کارگر و کشاورز و سایر قشرها، بند اسارت را پاره {کردند} و سد قدرت ابرقدرت‌ها را شکستند و کشور را از دست آنان و وابستگان‌شان نجات دادند، توصیه‌ی این‌جانب آن است که نسل حاضر و آینده غفلت نکنند و دانشگاهیان و جوانان برومند عزیز هرچه بیشتر با روحانیان و طلاب علوم اسلامی پیوند دوستی و تفاهم را محکم‌تر و استوارتر سازند و از نقشه‌ها و توطئه‌های دشمن غدار غافل نباشند و به مجرد آن‌که فرد یا افرادی را دیدند که با گفتار و رفتار خود درصدد است بذر نفاق بین آنان افکند، او را ارشاد و نصیحت نمایند و اگر تأثیر نکرد، از او روگردان شوند و او را به انزوا کشانند و نگذارند توطئه ریشه دواند که سرچشمه را به‌آسانی می‌توان گرفت. مخصوصاً اگر در اساتید کسی پیدا شد که می‌خواهد انحراف ایجاد کند، او را ارشاد و اگر نشد، از خود و کلاس خود طرد کنند و این توصیه بیشتر متوجه روحانیون و محصلین علوم دینی است و توطئه‌ها در دانشگاه‌ها از عمق ویژه برخوردار است و هر قشر محترم، که مغز متفکر جامعه هستند، باید مواظب توطئه‌ها باشند».<sup>۱۳</sup>

## غفلت نورزید

غفلتی که امام علیه السلام در اینجا گوشزد می‌کند، بی‌توجهی به طرح‌ها و نقشه‌های از پیش تعیین‌شده‌ی دشمن است. قدیمی‌ترین مراکز علمی، حوزه‌های علمیه بوده‌اند. دست‌کم در کشورهای اسلامی، حوزه‌های علمیه مهد تمدن بشر بوده‌اند. در جهان غرب پس از رنسانس، بی‌درنگ، مراکز علمی - سنتی، خود را به تعطیلی و انزوا کشانند. این به دلیل جفایی بود که پیش از آن، سنت در حق علوم جدید روا دانسته بود، یعنی شاید به این دلیل که چون اندیشمندان علوم جدید جرئت نمی‌کردند نظریه‌های علمی خویش را ارائه دهند، اکنون که ممکن شد، رقیبان خود را از صحنه خارج کردند. قرن هفدهم مسیحی، عصر برخورد با اندیشمندانی همچون نیوتن و گالیله بود، ولی از قرن هجدهم به بعد، آهسته‌آهسته مسیر برخورد دگرگون شد تا جایی که برخی از اندیشمندان شیمی، فیزیک و علوم انسانی (مانند لاوزیه، لاپلاس و نیچه) مرگ خدای مسیحیت را اعلام کردند و برخورد با دین و مذهب و خدا را به اوج رساندند. در حقیقت، بالاترین نقطه‌ی برخورد حوزه و دانشگاه در غرب، همین جا بود.

۱۳. وصیت‌نامه‌ی موضوعی امام خمینی علیه السلام، ص ۲۸.

## گسست حوزه و دانشگاه در ایران

چنان‌که امام علیه السلام پیش‌تر اشاره کرد، در ایران نیز این برنامه‌ای حساب شده بود که دانشگاه از غرب آورده شود تا با حوزه‌ها مقابله کند. کودک را از دبستان چنان هدایت می‌کردند که از دانشگاه، سکولار و دنیایی‌شده سر برآورد و با دین و مذهب، آزادی و مبارزه بیگانه باشد، ولی این طرح‌ها در ایران کاملاً موفق نبود؛ دانشگاه‌ها پس از گذشت چند دهه، به مذهب، مبارزه و آزادی‌خواهی گراییدند.

برخورد روحانیت نیز با این نهاد چنان بود که روحانیان شیعه را از دانشگاه و دانشگاه را از روحانیان می‌ترساندند. اکنون نیز شاکیه‌ی سنتی و دیرینه‌ی دانشگاه به گونه‌ای است که می‌تواند با مذهب، بیگانه و حتی مخالف باشد، ولی به دلیل حضور مذهبی‌ها در آن و نیز به دلیل حقانیت مذهب شیعه و دین مبین اسلام، امروزه، شکل دانشگاه‌های ما سلامی است. در حقیقت، قالب دانشگاه را غیر اسلامی بنیان نهادند، ولی به دلیل راهیابی مذهبی‌ها به آن، شاکیه‌ی اسلامی و تقریباً درست به آن داده شد.

## پیوند حوزه و دانشگاه

پیوند مقدسی که امام علیه السلام در زندگانی خود بر آن تأکید داشت، پیوند مبارکی است که اگر به نتیجه برسد، آثار و برکات بسیاری با خود خواهد داشت. پیوند حوزه و دانشگاه، مولودهای بسیار زیبا و گران‌سنگی به دنبال خواهد داشت. اسلامی شدن دانشگاه‌ها و نگاه رئالیستی و واقع‌گرایانه‌تر حوزه‌ها، از جمله‌ی این آثار است.

دانشگاه معمولاً به امور واقعی موجود نظر دارد. به همین دلیل، در آنجا «ساینس» (science) محور همه‌ی علوم است. ساینس، دانشی است که با تجربه و آزمون اثبات می‌شود. امروزه، تجربه و آزمون محور علوم فیزیکی به شمار می‌آیند. جفای مدرنیته در حق علم آن است که تنها ساینس را تمام دانش بشری به شمار آورد. دانشمندان تجربه‌گرا می‌کوشند معناداری را فقط برای گزاره‌های طبیعی و فیزیکی اثبات کنند. اینان گزاره‌های متافیزیکی و ماورای طبیعی را بی‌معنا و غیرعلمی می‌دانند؛ بنابراین، گزاره‌ی «خدا موجود است» یا «خدا فرموده است» را مانند گزاره «چهارشنبه ترش است»، بی‌معنا و غیرعلمی می‌دانند.

اندیشمندان اسلامی و برخی از اندیشه‌وران غربی، هر کدام که بسیار برجسته بوده و نقطه‌ی عطفی در تاریخ قرار گرفته‌اند، علوم گوناگون را شمرده و آنها را طبقه‌بندی کرده‌اند. دانشمندان اسلامی (همچون فارابی، بوعلی، غزالی و ...) ریشه‌ی طبقه‌بندی علوم را در *احصاء العلوم* و ... از روایات رسول خدا ﷺ یا امیرالمؤمنان ؓ گرفته‌اند. امام علی ؓ فرمودند: «**أَلْعِلْمُ عِلْمَانِ عِلْمُ الْأَبْدَانِ وَ عِلْمُ الْأَدْيَانِ** ...؛ علوم از ابتدا به دو شاخه‌ی اصلی و فراگیر تقسیم می‌شود: علوم فیزیکی یا فیزیولوژی و دانشی که مربوط به روح و روان آدمی است».

روشن است که سقراط، بقراط، افلاطون و ارسطو، یعنی عالمان و حکیمان غربی هم علوم متفاوتی و ماوراءالطبیعه را از مهم‌ترین علوم در طبقه‌بندی خود قرار می‌دادند، چه رسد به دانشمندانی کلیسایی همچون سن آگوستین و توماس آکوئیناس، ولی پس از رنسانس در غرب، علم مدرن آمد تا تومار علوم سنتی را به یک‌باره درهم پیچد.

در ایران نیز افتتاح دانشگاه، افق روشنی برای دگراندیشان و اندیشه‌های دگردیسانه آشکار ساخت، ولی با طلوع انقلاب اسلامی مشخص شد که آن افق، سرایی بیش نبوده است. آنچه امروز مورد توجه است، از سوئی اندیشه‌های امام ؓ می‌باشد که بر وحدت و اتحاد این دو نهاد عظیم فرهنگی تکیه دارد و از سوی دیگر، نگاه‌های ناامیدانه‌ای استکبار جهانی و دگراندیشان داخلی است که هنوز به این جدایی نامبارک چشم طمع دوخته‌اند.

گفته شد که دانشگاه به امور موجود و واقعی نظر دارد. در عین حال، حوزه‌های علمیه، بیشتر آرمانی و ارزشی می‌اندیشند. پس تکیه بر ارزش‌ها ضروری است، همچنان‌که، تأکید بر واقعیت‌ها لازم می‌باشد. آنچه نتیجه‌ای بسیار شفاف و مطلوب می‌دهد، این است که نگاه حوزه، زمینی و نگاه دانشگاه، قدری آسمانی شود. در قالب مثالی ساده می‌توان گفت: دانشگاه فرودگاه می‌سازد و حوزه‌ی علمیه هواپیما؛ پس چه قدر پسندیده است اگر این دو ابزار پیشرفت انسانی ناظر به هم باشند، ولی چنانچه دانشگاه بدون توجه به ارزش‌ها و صرفاً با توجه به واقعیات بکوشد، مانند آن است که باند ناموزونی در فرودگاه ایجاد کرده باشد که هیچ هواپیمایی نتواند بر آن فرود آید. حوزه‌های علمیه نیز چنانچه بدون توجه به واقعیت‌های موجود اجتماعی، به شعایر و ارزش‌ها بپردازند، همچون هواپیمایی می‌باشد که همیشه در حال پرواز است و هیچ‌گاه قصد فرود آمدن ندارد؛ پس باید این دو وسیله‌ی تقرب انسان، ناظر به همدیگر ساخته و از ساخت هواپیمایی همیشه آسمانی یا فرودگاه بی‌هواپیما پرهیز شود.

برای انجام دادن چنین کار بزرگی، به این پیوند مقدس و مبارک نیاز داریم. پیوند حوزه و دانشگاه، امید و آرزوی امام ؓ و رهبری است. این پیوند اینک برقرار است، ولی باید تقویت شود.

### احترام به استاد

احترام به استاد در نگاه تربیت اسلامی، بی‌اندازه اهمیت دارد. در روایت آمده است کسی که به استاد خویش اهانت کند، خیر نخواهد دید. سیره‌ی عالمان پیشین چنین بود که گاهی با گوشه‌ی عمامه‌ی خود کفش استاد خویش را تمیز می‌کردند؛ بنابراین، توهین به استاد در تربیت اسلامی هیچ جایگاهی ندارد. در عین حال، این امر سیاسی (پیوند حوزه و دانشگاه) به قدری اهمیت دارد که امام ؓ اجازه، بلکه فتوا می‌دهند که اگر در میان افراد و حتی استادان کسی این پیوند را برهم زد، بی‌درنگ او را ارشاد کنید و اگر دست برداشت، وی را طرد نمایید.

### قدردانی از ملت

«این جانب هیچ‌گاه نگفته و نمی‌گویم که امروز در این جمهوری به اسلام بزرگ با همه‌ی ابعادش عمل می‌شود و اشخاصی از روی جهالت و عقده و بی‌انضباطی برخلاف مقررات اسلام عمل نمی‌کنند، لکن عرض می‌کنم که قوه‌ی مقننه و قضاییه و اجراییه با زحمات جان‌فروسا کوشش در اسلامی کردن این کشور می‌کنند و ملت ده‌ها میلیونی نیز طرفدار و مددکار آنان هستند؛ و اگر این اقلیت اشکال تراش و کارشکن به کمک بشتابند، تحقق این آمال آسان‌تر و سریع‌تر خواهد بود و اگر خدای نخواسته اینان به خود نیایند، چون توده‌ی میلیونی بیدار شده و متوجه مسائل و در صحنه حاضر است، آمال انسانی اسلامی به خواست خداوند متعال جامه‌ی عمل به طور چشم‌گیر خواهد پوشید و کج‌روان و اشکال‌تراشان در مقابل این سیل خروشان نخواهند توانست مقاومت کنند».

من با جرئت مدعی هستم که ملت ایران و توده‌ی میلیونی آن در عصر حاضر، بهتر از ملت حجاز در عهد رسول‌الله ﷺ و کوفه و عراق در عهد امیر المؤمنین ؓ و حسین بن علی ؓ می‌باشند. آن حجاز که در عهد رسول‌الله ﷺ مسلمانان نیز اطاعت از ایشان نمی‌کردند و با بهانه‌هایی به جبهه نمی‌رفتند که خداوند تعالی در سوره‌ی توبه با آیاتی آنها را توبیخ فرموده و وعده عذاب داده است و آن‌قدر به ایشان دروغ بستند که به حسب نقل، در منبر به آنان نفرین فرمودند و آن

اهل عراق و کوفه که با امیرالمؤمنین 7 آن قدر بدرفتاری کردند و از اطاعتش سر باز زدند که شکایات آن حضرت از آنان در کتب نقل و تاریخ معروف است و آن مسلمانان عراق و کوفه که با سیدالشهداء 7 آن شد که شد. و آنان که در شهادت دست آلوده نکردند یا گریختند از معرکه یا نشستند، تا آن جنایت تاریخ واقع شد، ولی امروز می‌بینیم که ملت ایران، از قوای مسلح نظامی و انتظامی و سپاه و بسیج تا قوای مردمی از عشایر و داوطلبان و از قوای در جبهه‌ها و مردم پشت جبهه‌ها، با کمال شوق و اشتیاق چه فداکاری‌ها می‌کنند و چه حماسه‌ها می‌آفرینند. می‌بینیم که مردم محترم سراسر کشور چه کمک‌های ارزنده می‌کنند. می‌بینیم که بازماندگان شهدا و آسیب‌دیدگان جنگ و متعلقان آنان با چهره‌های حماسه‌آفرین و گفتار و کرداری مشتاقانه و اطمینان‌بخش، با ما و شما روبه‌رو می‌شوند. و اینها - همه - از عشق و علاقه و ایمان سرشار آنان به خداوند متعال و اسلام و حیات جاویدان است، در صورتی که نه در محضر مبارک رسول اکرم 9 هستند و نه در محضر امام معصوم 7 و انگیزه‌ی آنان، ایمان و اطمینان به غیب است. این رمز موفقیت و پیروزی در ابعاد مختلف است. اسلام باید افتخار کند که چنین فرزندان تربیت نموده و ما همه مفتخریم که در چنین عصری و در پیشگاه چنین ملتی می‌باشیم.<sup>۱۴</sup>

### کمال مطلوب

با توجه به دفاع سخن امام 7 درباره‌ی پیشرفت‌ها، این پرسش به ذهن می‌رسد که آیا وضعیت کنونی در ابعاد مختلف، کمال مطلوب است؟ آیا نظام ما مشابه نظام علوی است؟ امام 7 پاسخ را در جمله‌ای کوتاه بیان کرد. عده‌ای از روی نادانی، عقده و بی‌انضباطی برخلاف مقررات اسلام عمل می‌کنند، ولی به سوی کمال مطلوب در حرکت هستیم. پس کج‌روان و اشکال‌تراشان نیز بیایند و کمک کنند تا زودتر به هدف برسیم.

در حقیقت، کمال مطلوب و آرمان شهر اسلامی، صاحب دارد. هر کس که پیش از رسیدن آن طلوع زیبا ادعای کمال کند، کارش نادرست است، هر چند نباید از فعالیت برای زمینه‌سازی دولت حق دست کشید، بلکه وظیفه داریم که برای ظهور امام زمان + بکوشیم. کار امام خمینی 7 جز این نبود. در عین حال، انقلاب اسلامی و برپایی جمهوری اسلامی به شیوه‌ی حکومت ایران، بهترین نوع حکومت در عصر غیبت می‌باشد. برپایی نوع حکومت‌ها، به ملت‌ها وابسته است.

۱۴. همان، ص ۲۴ و ۲۵.

### ملت ایران

در دیدگاه امام 7، ملت ایران شریف‌ترین ملت‌هاست. عشقی که امام 7 و امت به یکدیگر می‌ورزیدند، چنان کارکردی در پی داشت که در تاریخ بی‌همتا بود. کاری که امام 7 و امت به انجام رساندند، حواریون با عیسی 7 انجام ندادند! قوم موسی 7 صدها بهانه آوردند، ولی ملت ایران بی‌چون و چرا از امام 7 پیروی کردند. وضعیت عراق و کوفه و آنچه با امیرالمؤمنین 7 و فرزند گران‌مایه‌شان، امام حسین 7 انجام دادند، روشن است. ملت شریف ایران، تا کنون، برتری خود را از آنها در ایمان و عمل صالح نشان داده است. می‌دانیم که عراق به نفرین امام علی 7 ، امام حسین 7 و حضرت زینب 7 مبتلا شده و از آن پس روی خوش ندیده است.

### نتیجه

نتیجه‌ای که از این بحث به دست آمد، کاربردی، بحث میدانی و نمود عملی از تأثیر ولایت فقیه بر بیداری ملت‌ها بود. امام امت بارها گفته بودند که پشتیبانی ولایت فقیه باشید تا به کشور شما آسیب نرسد. این سخن برگرفته یا ترجمان روایت معروفی از امام هفتم 7 است که فرمودند: «لَا نَ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الْفُقَهَاءِ حِصْنِ سِوَرِ الْمَدِينَةِ هَا». روشن است که این دیوار و دژ تسخیرناپذیر جامعه، فقط فیزیکی و مادی نیست، بلکه بعد معنوی، فرهنگی، دینی و مذهبی آن بیشتر مورد توجه بوده است.

منابع

۱. منصوری، جواد، *شناخت/استکبار جهانی*، چ یازدهم، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ ش.
۲. کواکبی، عبدالرحمن، *طبیعت/استبداد*، ترجمه‌ی عبدالحسین میرزا قاجار، نقد و تصحیح محمدجواد صاحبی، چ نخست، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۳ ش.
۳. عسکری، عبدالعلی، *مبانی نظام اسلامی از دیدگاه امام خمینی*، تهران، سروش، ۱۳۸۷ ش.
۴. تافلر، الوین، *موج سوم*، ترجمه‌ی شهیندخت خوارزمی، چ هفتم، تهران، مترجم، ۱۳۷۱ ش.
۵. مصباح یزدی، محمدتقی، *تهاجم فرهنگی*، به کوشش عبدالجواد ابراهیمی، چ نخست، قم، مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۶ ش.
۶. کعبی، عباس، *ضمانت‌های اجرایی قانون اساسی*، چ نخست، قم، مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۴ ش.
۷. نجفی، موسی، *مقدمه‌ی تحلیلی تاریخ تحولات سیاسی ایران*، چ دوم، تهران، منیر، ۱۳۷۸ ش.
۸. آل احمد، جلال، *غرب‌زدگی*، چ دوم، تهران، رواق، ۱۳۴۱ ش.
۹. نقوی، علی محمد، *جامعه‌شناسی غرب‌گرایی*، تهران، سپهر، ۱۳۶۳ ش.
۱۰. مصباح یزدی، محمدتقی، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، چ دوم، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
۱۱. مصباح یزدی، محمدتقی، *حقوق و سیاست در قرآن*، نگارش شهید شهرآبی، قم، مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۷ ش.
۱۲. مطهری، مرتضی، *پیرامون انقلاب اسلامی*، قم، صدرا، ۱۳۵۶ ش.
۱۴. مدنی، سیدجلال الدین، *تاریخ سیاسی معاصر ایران*، قم، جامعه‌ی مدرسین، بی تا.
۱۵. فردوست، حسین، *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۰ ش.
۱۶. روحانی، سیدحمید، *نهضت امام خمینی*، چ پانزدهم، تهران، عروج، ۱۳۸۱ ش.
۱۷. سخاوتی، نصرالله، *اسلام و دموکراسی*، قم، مرکز پژوهش‌های حوزه، ۱۳۸۳ ش.
۱۸. سخاوتی، نصرالله، «نگاهی به مفهوم مقبولیت در نظام سیاسی اسلام»، *معرفت*، ش ۵۵، تیر ۱۳۸۱ ش.
۱۹. خوشی، ابوالفضل، «تأملی بر اندیشه‌ی سیاسی امام خمینی»، *مطالعات انقلاب اسلامی*، ش ۳، سال دوم، زمستان ۱۳۸۴ ش.

اخلاق اجتماعی از منظر امام رضا 7 و سیره رضوی

سیدمرتضی حسینی شاه‌ترابی<sup>۱</sup>

چکیده

این پژوهش، اخلاق اجتماعی از منظر امام رضا 7 و سیره‌ی رضوی را مورد بررسی قرار می‌دهد و بیش از سی اصل اخلاقی درباره‌ی اخلاق اجتماعی را از سیره، سخنان و احادیث آن امام استخراج و ارائه می‌نماید. برخی از این اصول بیان‌کننده‌ی شیوه‌ی تعامل با همبستگان خونی و نسبی، برخی نیز بیان‌کننده‌ی شیوه‌ی رفتار با همبستگان عقیدتی و مکتبی و برخی نیز فراگیر است.

واژگان کلیدی: اخلاق، سیره، امام رضا 7، رضوی، تاریخ، حدیث

مقدمه

اخلاق اجتماعی از منظر امام رضا 7 و سیره‌ی رضوی چگونه است؟ این پرسش، پرسش آغازین و اصلی این پژوهش است و نوشتار حاضر می‌کوشد پاسخی مناسب برای آن بیابد. سیره‌ی اخلاقی امامان شیعه : و الگوگیری از رفتار و گفتار آن انسان‌های وارسته و کمال‌یافته، همواره، یکی از دغدغه‌های شیعیان و شیفتگان ائمه‌ی اطهار : بوده است. از این رو، پژوهش‌های متعدد و متنوعی در سیره‌ی اخلاقی ائمه‌ی اطهار : به ویژه سیره‌ی اخلاقی امام رضا 7، انجام شده است. در این موضوع، سه تحقیق مستقل و درخور توجه انتشار یافته است. نخستین آنها، کتاب *جنبه‌های اخلاقی و سیره‌های عملی حضرت رضا 7* است که «سیدهاشم رسولی‌محلاتی» آن را نگاشته است و کنگره‌ی جهانی امام رضا 7 در سال ۱۳۶۲ ش/ ۱۴۰۴ ق، در شصت صفحه، در مشهد مقدس منتشر نمود. کتاب بعدی، سیره‌ی

۱. دانش آموخته حوزه علمیه قم، دانش پژوه کارشناسی ارشد تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی.